Islamic Philosophical Doctrines
ISSN Print: 2251- 9386
Online: 2783- 4026

An Analysis of the Possibility of the Soul's Supra-Rational Immateriality in Mullā Ṣadrā's Thought

Marziyeh Pezeshgian [1] 0009-0001-3260-0778
Rouhollah Souri [2]✉ 0000-0001-6195-7154

1. Ph.D. Candidate in Transcendent Philosophy (al-Ḥikmah al-Mutaʿāliyah), Kharazmi University, Tehran, Iran.
E-mail mrzpezeshgian@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.
E-mail souri@khu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received
Received in revised form
Accepted
Available online

Keywords:
Supra-rational immateriality of the soul, Mullā Ṣadrā, substantial motion, mystical witnessing, Perfect Human

ABSTRACT

The supra-rational immateriality of the soul is a significant yet insufficiently explored issue in Mullā Ṣadrā's Transcendent Philosophy. This study investigates the possibility of its realization in light of the ontological and epistemological foundations of Sadrian philosophy.Employing an analytical-descriptive method, this study examines Mullā Ṣadrā's principal works together with selected commentaries on Transcendent Philosophy.The findings indicate that, within the Sadrian framework, the human soul is a graded reality characterized by continuous existential intensification. Through substantial motion, it progresses from corporeal origination toward ever higher degrees of immateriality. Consequently, restricting the soul's perfection to the rational level is incompatible with the doctrines of the gradation of being and the teleological orientation of substantial motion, thereby justifying the possibility of a stage beyond rational immateriality. At this level, cognition surpasses acquired knowledge and advances to presential knowledge, direct spiritual intuition, and the unity of the intellect and the intelligible .The study shows that supra-rational immateriality is not merely a theoretical hypothesis in Mullā Ṣadrā's philosophy, but an analytical concept that elucidates the possibility of reconstructing the continuation of the soul's perfection within the framework of Transcendent Philosophy, beyond intellectual immateriality; a possibility that is consistent with Mullā Ṣadrā's foundations concerning the perfection of the soul and the ultimate goal of human proximity to God.

نسخه پیش از انتشار ویراستاری

آموزه‌های فلسفه اسلامی
ISSN Print: 2251- 9386 Online: 2783- 4026

تحلیل امکان تجرد فوق‌عقلانی نفس در اندیشه ملاصدرا

مرضیه پزشگیان [۱]، روح الله سوری [۲]✉

[۱] نویسنده مسئول، دانشجوی دکترای حکمت متعالیه، دانشگاه خوارزمی تهران ایران. رایانامه: mrzpezeshgian@gmail.com (0009-0001-3260-0778)

[۲] دانشیار، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: souri@khu.ac.ir (0000-0001-6195-7154)

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

تاریخ دریافت:

تاریخ بازنگری:

تاریخ پذیرش:

تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها:

تجرد فوق‌عقلانی نفس، ملاصدرا، حرکت جوهری، شهود، انسان کامل.

چکیده

تجرد فوق‌عقلانی نفس، از مباحث مهم و کمتر بررسی‌شده در حکمت متعالیه است و تبیین آن نیازمند بررسی مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اندیشه ملاصدراست. پژوهش حاضر با هدف تحلیل امکان تحقق تجرد فوق‌عقلانی نفس انسانی بر اساس مبانی حکمت صدرایی انجام شده است. این پژوهش با روش تحلیلی ـ توصیفی و بر اساس بررسی و تحلیل آثار اصلی ملاصدرا و برخی شروح و آثار شارحان حکمت متعالیه انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نفس انسانی در نظام صدرایی، حقیقتی ذومراتب و برخوردار از اشتداد وجودی مستمر است که از طریق حرکت جوهری، از مرتبه جسمانیةالحدوث به سوی مراتب بالاتر تجرد حرکت می‌کند. بر این اساس، محدود کردن کمال نفس به مرتبه عقلانی با اقتضای تشکیک وجود و غایت‌مندی حرکت جوهری سازگار نیست و امکان وصول نفس به مرتبه‌ای فراتر از تجرد عقلانی قابل تبیین است. در این مرتبه، ادراک از سطح علم حصولی فراتر رفته و به سوی علم حضوری، شهود مستقیم و اتحاد عاقل و معقول تعالی می‌یابد. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تجرد فوق‌عقلانی صرفاً فرضی نظری در فلسفه ملاصدرا نیست، بلکه مفهومی تحلیلی است که امکان بازسازی استمرار سیر کمالی نفس در چارچوب مبانی حکمت متعالیه، در افقی فراتر از تجرد عقلانی را تبیین می‌کند؛ امکانی که با مبانی ملاصدرا درباره کمال نفس و غایت نهایی قرب انسان به حق تعالی سازگار است.

نسخه پیش از انتشار آنلاین در استه

۱. مقدمه

مسئلهٔ تجرد نفس و مراتب آن، از بنیادی‌ترین مباحث فلسفه و عرفان و از مسائل محوری فلسفهٔ نفس و معرفت‌شناسی است. اگرچه اصل تجرد نفس در بخش عمده‌ای از سنت فلسفی و عرفانی پذیرفته شده است، حدود این تجرد و امکان وصول نفس به مراتبی فراتر از ادراک عقلانی، همواره محل بحث و اختلاف بوده است. در سنت یونانی و نوافلاطونی، فلوطین نفس را جوهری مجرد و مستقل از بدن می‌دانست که اصالتاً به عالم روحانی تعلق دارد و در عین تعلق به بدن، سنخیت خود را با عقل حفظ کرده و واسطهٔ میان عقل و طبیعت و منشأ حیات و نظم بدن است (افلوطین، ۱۹۹۷: صص ۳۰۲–۳۰۳). ازاین‌رو، نفس در اندیشهٔ وی واجد دو حیثیت متعالی و طبیعی است (افلوطین، ۱۹۹۷: صص ۳۰۴–۳۰۵) و بدین‌سان، نخستین تقریرهای فلسفی از مراتب وجودی و ادراکی نفس را می‌توان در اندیشهٔ او مشاهده کرد.

در فلسفهٔ اسلامی نیز، فارابی از دستیابی نفس به مدارج عالی و رهایی نفس مطمئنه از تعلقات جسمانی و وصول آن به مرتبه‌ای از اتصال و استغراق در انوار الهی سخن می‌گوید (فارابی، ۱۳۸۱: صص ۱۰۵–۱۰۶). ابن‌سینا نفس ناطقه را جوهری عقلانی و مفارق از ماده می‌داند (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ص ۴۹) و در بیان برخی شارحان سهروردی نیز، بر مبنای نظریهٔ نور، تجرد و قیومیت نفس، زمینه‌هایی برای تحلیل مراتب عالی‌تر تجرد و ادراک نفس فراهم شده است (سهروردی، ۱۳۸۳: صص ۸۱–۸۲). بااین‌حال، این دیدگاه‌ها هنوز در قالب نظریه‌ای وجودشناختی و منسجم درباره مراتب فراتر از عقل نفس انسانی صورت‌بندی نشده بودند.

در سنت عرفانی نیز، پیش از طرح مباحث مشابه در حکمت متعالیه، مفهوم «فوق طور عقل» برای اشاره به ساحتی فراتر از ادراک عقلانی مطرح شده بود. قیصری در شرح تائیهٔ کبرای ابن‌فارض، مراتب ادراک را به «طور نقل»، «طور عقل» و «فوق طور عقل» تقسیم کرده و مرتبهٔ اخیر را قلمرو معرفت شهودی می‌داند (قیصری، ۱۴۲۵ق: ص.۱۲۷). ازاین‌رو، ایدهٔ وجود ساحتی فراتر از تعقل مفهومی، پیش از حکمت متعالیه، در عرفان اسلامی نیز سابقه داشته است.

با ظهور حکمت متعالیه، مبانی وجودشناختی و نفس‌شناختی فلسفهٔ صدرایی امکان طرح مجدد این مسئله را در قالبی فلسفی و نظام‌مند فراهم ساخت. بااین‌حال، امکان بازسازی فلسفی مرتبه‌ای فراتر از تجرد عقلانی، همچنان نیازمند بررسی مستقل و مبتنی بر مبانی درونی حکمت متعالیه است. ازاین‌رو، پژوهش حاضر می‌کوشد به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که آیا مبانی حکمت متعالیه امکان تبیین مرتبه‌ای فراتر از تجرد عقلانی نفس را فراهم می‌کنند و این امکان بر چه مبانی‌ای استوار است. به بیان دیگر، آیا می‌توان بر اساس اصولی چون اصالت و تشکیک وجود، حرکت جوهری، اشتداد وجودی نفس، اتحاد عاقل و معقول و مراتب علم حضوری، امکان مرتبه‌ای فوق‌عقلانی برای نفس انسانی را در چارچوب حکمت صدرایی بازسازی و تبیین کرد؟

۱.۱. پیشینه پژوهش

مسئلهٔ تجرد فوق‌عقلانی نفس در چارچوب حکمت متعالیه، از مباحثی است که در دهه‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران فلسفهٔ اسلامی قرار گرفته است. مطالعات موجود ابعاد مختلف این مسئله، از جمله مبانی هستی‌شناختی، مراتب تجرد نفس،

نسخه پیش از انتشار ویراستاری شده

نسبت آن با حرکت جوهری و جایگاه آن در سیر کمالی انسان را بررسی کرده‌اند؛ بااین‌حال، تحلیل مستقل از امکان بازسازی این مرتبه به‌عنوان اقتضایی برخاسته از منطق درونی حکمت متعالیه همچنان نیازمند بررسی بیشتر است.

خادمی و رضی‌زاده در پژوهش «تبیین نظریه تجرد فوق‌عقلانی نفس از نظر ملاصدرا و مبانی هستی‌شناختی آن» (۱۳۹۲)، این مرتبه را بر اساس اصولی چون اصالت وجود، تشکیک وجود و اتحاد عاقل و معقول تبیین کرده‌اند. همین نویسندگان در پژوهش «نظریه فوق‌تجرد عقلانی نفس در حکمت سینوی» (۱۳۹۰) و با مقایسهٔ آرای ابن‌سینا و افلوطین، نشان داده‌اند که این مفهوم با صورت‌بندی فلسفی موجود در حکمت متعالیه، در فلسفهٔ سینوی مطرح نبوده است. رجایی (۱۳۹۰) نیز در پژوهش «مراحل و عوامل تجرد نفس از نظر ملاصدرا»، مراتب تجرد نفس را در بستر حرکت جوهری و اشتداد وجود، از حس تا عقل و از عقل تا فوق عقل، تحلیل کرده است. همچنین جوادی و موسوی (۱۳۸۹) در «تأملی در نظریه تجرد نفس صدرایی» نشان داده‌اند که تجرد عقلانی به معنای گسست کامل نفس از مراتب مادون نیست، بلکه نفس در مراتب عالی نیز اشراف وجودی خود را بر مراتب پایین‌تر حفظ می‌کند.

در مطالعات تطبیقی، موحدی‌اصل و عابدی (۱۳۹۷) در پژوهش «مقام فوق تجرد عقلی نفس از دیدگاه صدرالمتألهین، امام خمینی و علامه حسن‌زاده آملی»، این مرتبه را بر مبنای حکمت متعالیه و مفهوم خلافت الهی تفسیر کرده‌اند. همچنین ارشد ریاحی و جعفری (۱۳۹۱) در «مطالعهٔ تطبیقی ـ تحلیلی بین آرای ملاصدرا و ملاهادی سبزواری در مورد مقام فوق تجردی انسان»، بر تجرد از ماهیت و ظرفیت نامتناهی نفس در قوس صعود تأکید کرده‌اند. پاینده (۱۳۸۸–۱۳۸۹) نیز در «نفس در عرفان شیعی»، با تأکید بر پیوند نفس با ولایت و امامت، تجرد عقلانی و فوق‌عقلانی را ذیل مفهوم قرب الهی بررسی کرده است؛ هرچند رویکرد این پژوهش بیشتر ناظر به تحلیل عرفانی مسئله بوده و بررسی تفصیلی مبانی فلسفی تجرد فوق‌عقلانی در دستگاه حکمت متعالیه کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

برآیند پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که مطالعات موجود، عمدتاً به تبیین مفهوم تجرد فوق‌عقلانی، مبانی آن یا مقایسهٔ آن با دیدگاه دیگر حکما پرداخته‌اند؛ اما این پرسش که آیا این مرتبه، صرفاً امکانی فرضی در میان مراتب تجرد نفس است یا می‌توان آن را بر اساس پیوستگی مبانی‌ای مانند تشکیک وجود، حرکت جوهری، اشتداد وجودی نفس و اتحاد عاقل و معقول بازسازی کرد، کمتر به‌صورت مستقل بررسی شده است؛ لذا، در پژوهش‌های بررسی‌شده، نسبت منسجم میان این مبانی و امکان بازسازی تجرد فوق‌عقلانی به‌صورت مسئله‌ای مستقل کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با تمرکز بر این خلأ، می‌کوشد امکان تجرد فوق‌عقلانی را در چارچوب منطق درونی حکمت متعالیه تحلیل کند.

نوآوری این پژوهش در آن است که به جای صرف توصیف مرتبه‌ای به نام تجرد فوق‌عقلانی، نسبت آن را با مجموعه مبانی وجودشناختی و معرفت‌شناختی حکمت صدرایی بررسی کرده و امکان بازسازی آن را به‌عنوان امتداد سیر کمالی نفس تحلیل می‌کند.

۲.۱. مسئله و هدف پژوهش

مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر، بررسی امکان تحقق تجرد فوق‌عقلانی نفس در منظومهٔ فکری ملاصدرا و نسبت آن با مبانی بنیادین حکمت متعالیه است. مسئله صرفاً تصور مرتبه‌ای فراتر از تجرد عقلانی نیست، بلکه این پرسش مطرح است که آیا چنین مرتبه‌ای از درون اصول فلسفهٔ صدرایی قابل تبیین و بازسازی است.

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)

بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش آن است که آیا مبانی حکمت متعالیه امکان فراروی نفس از تجرد عقلانی را فراهم می‌کنند و این امکان چه نسبتی با حرکت جوهری، تشکیک وجود، مراتب ادراک و غایت کمال انسانی دارد؟ فرضیهٔ پژوهش آن است که بر اساس پیوند میان این مبانی، محدود کردن سیر کمالی نفس به مرتبه عقلانی، با تمام ظرفیت‌های نظری حکمت متعالیه سازگار نیست و می‌توان امکان مرتبه‌ای فراتر از تجرد عقلانی را در چارچوب این نظام فلسفی تحلیل کرد.

هدف پژوهش، تبیین جایگاه تجرد فوق‌عقلانی در منظومهٔ وجودشناختی و معرفت‌شناختی ملاصدرا و بررسی امکان استنتاج آن از مبانی‌ای همچون حرکت جوهری، تشکیک وجود، اتحاد عاقل و معقول و مراتب کمال انسانی است.

۳.۱. روش و ساختار پژوهش

پژوهش حاضر با روش تحلیلی ـ توصیفی و بر اساس بررسی متون اصلی ملاصدرا و برخی شروح شارحان حکمت متعالیه انجام شده است. در این راستا، آثاری همچون الحکمهٔ المتعالیهٔ فی الأسفار العقلیهٔ الأربعهٔ، المشاعر، مفاتیح الغیب و الشواهد الربوبیهٔ و نیز برخی آثار شارحانی مانند لاهیجی، آشتیانی و حسن‌زاده آملی مورد توجه قرار گرفته است.

ساختار پژوهش بر تحلیل پیوستهٔ مبانی وجودشناختی و معرفت‌شناختی تجرد نفس استوار است. ابتدا حقیقت نفس و مراتب وجودی آن بررسی می‌شود؛ سپس نقش حرکت جوهری و اشتداد وجودی در امکان استمرار سیر نفس تحلیل می‌گردد. در ادامه، نسبت مراتب ادراک با مراتب وجود و نقش اتحاد عاقل و معقول و علم حضوری در تبیین مراتب عالی معرفت بررسی شده و در نهایت، امکان تجرد فوق‌عقلانی به‌عنوان امتداد تحلیلی سیر کمالی نفس ارزیابی می‌شود.

۲. چیستی و حقیقت نفس در حکمت متعالیه ملاصدرا

در حکمت متعالیه، حقیقت نفس در چارچوب نظامی وجودشناختی و پویا بر اساس اصولی همچون اصالت وجود، تشکیک مراتب وجود و حرکت جوهری تبیین می‌شود (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۱، ص.۳۴۰؛ ج۳، ص.۱۴۰؛ ج۶، ص.۸۶). بر این اساس، نفس حقیقتی ذومراتب و تحول‌پذیر است که در مسیر حرکت وجودی خویش، از مراتب نازل‌تر به سوی مراتب شدیدتر وجود و تجرد ارتقا می‌یابد.

ملاصدرا نفس را جوهری می‌داند که در آغاز حدوث با بدن همراه است، اما حقیقت آن به ماده فروکاسته نمی‌شود؛ بلکه در بستر حرکت جوهری، از قوه به فعل و از نقص به کمال می‌رسد. ازاین‌رو، نفس ناطقه در ابتدای تحقق، واجد فعلیت کامل عقلانی نیست، بلکه در فرآیندی تدریجی به کمالات وجودی دست می‌یابد: «إنّما تصیرُ ناطقةً بحرکةٍ جوهریةٍ وقعت فی زمانٍ طویل» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۸، ص. ۱۴۸). این تحول، با حفظ وحدت شخصی نفس همراه است و مراتب مختلف آن، ظهورات یک حقیقت واحد نفسانی‌اند (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۸، صص. ۸ـ۱۱).

صدرالمتألهین میان ذات نفس و نحوه ارتباط آن با بدن تفکیک می‌کند؛ نفس از حیث ذات، مجرد از ماده است، اما در مقام فعل و تدبیر با بدن ارتباط دارد (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۸، ص.۹). بنابراین، تعلق نفس به بدن نه به معنای مادی‌بودن حقیقت آن، بلکه لازمه تدبیر بدن و تحقق برخی کمالات وجودی آن است.

نسخه پیش از انتشار (ناودراسته)

بر اساس حرکت جوهری، نفس مراتب نباتی، حیوانی و انسانی را در متن یک حقیقت واحد طی می‌کند و از مرتبه‌ای ضعیف‌تر به مرتبه‌ای شدیدتر از وجود و ادراک می‌رسد (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۸، ص.۱۴۷). بنابراین، فعلیت عقلانی را نمی‌توان بدون دلیل، پایان نهایی این سیر دانست؛ زیرا در نظامی که وجود دارای مراتب شدت و ضعف است، امکان استمرار اشتداد وجودی نفس و تحقق مرتبه‌ای فراتر از تعین عقلانی، نیازمند بررسی است.

۱.۲. مراتب وجودی و تکامل نفس

در تحلیل مراتب وجود و سیر تکاملی نفس، قاعده امکان اشرف و نظام تشکیکی وجود، مبنای تبیین حرکت موجودات از مراتب پایین‌تر به سوی کمالات برتر است (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۸، صص. ۴ـ۵). بر این اساس، نفس انسانی در مسیر استکمال خود، مراتب نباتی، حیوانی و ناطقه را در یک حقیقت واحد جمع می‌کند؛ نفس نباتی منشأ تغذیه و رشد، نفس حیوانی منشأ ادراک حسی و حرکت ارادی، و نفس ناطقه دارای توانایی ادراک کلیات و حقایق عقلانی است (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۸، صص.۷۱ـ۷۳).

این مراتب، بیانگر وجود نفوس متعدد در انسان نیستند، بلکه شئون و قوای یک حقیقت واحدند که در جریان اشتداد وجودی، کمالات پیشین را در خود حفظ می‌کند. ملاصدرا نفس را «مجمع وحدانی» قوای خویش و مبدأ و غایت آنها معرفی می‌کند: «النفس کل القوی وهی مجمعها الوحدانی ومبدؤها وغایتها» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۸، ص.۵۱). ازاین‌رو، تکامل نفس، گذار گسسته از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر نیست، بلکه اشتداد همان حقیقت واحد در مراتب شدیدتر وجودی است (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۸، صص.۱۴۷ـ۱۴۸).

نسبت نفس و بدن نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است. نفس در مقام فعل و تدبیر با بدن طبیعی ارتباط دارد و از طریق قوای حسی و بدنی، زمینه تحقق کمالات و ملکات نفسانی را فراهم می‌کند. همچنین بدن مثالی در نظام صدرایی، حاصل فاعلیت نفس و از لوازم آن است، نه ماده‌ای مستقل برای استکمال نفس (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، صص. ۱۸ـ۱۹، ۳۱). بنابراین، تعالی نفس به معنای حذف کامل مراتب پیشین نیست، بلکه تحقق شدیدتر همان حقیقت در سطوح بالاتر وجودی است.

بر این اساس، وصول نفس به مرتبه عقلانی نیز به معنای تبدیل آن به عقل مفارق و زوال حیث نفسانی آن نیست؛ زیرا نفس تا زمانی که نفس است، دارای نحوی از تدبیر و نسبت با مراتب وجودی خویش است (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، ص.۲۸۱). بنابراین، سیر تکاملی نفس را باید فرآیند اشتداد یک حقیقت واحد دانست که در مراتب عالی‌تر، با شدت و فعلیت بیشتری تحقق می‌یابد.

در نتیجه، مسئله اصلی در تکامل نفس صرفاً تعیین مراتب پیشین آن نیست، بلکه بررسی غایت این حرکت اشتدادی است. اگر نفس در حکمت متعالیه از قوه به فعل و از مراتب ضعیف‌تر به مراتب شدیدتر وجود حرکت می‌کند، این پرسش مطرح می‌شود که آیا مرتبه عقلانی نهایت این مسیر است یا آنکه مبانی صدرایی امکان استمرار این حرکت را در افقی فراتر فراهم می‌کنند. پاسخ به این پرسش، نیازمند تحلیل دقیق مراتب تجرد و جایگاه مفهوم «تجرد فوق‌عقلانی» است.

۲-۲. مراتب تجرد نفس و جایگاه تجرد فوق‌عقلانی

نسخه پیش از انتشار اولیه

با توجه به سیر وجودی و استکمالی نفس، مراتب تجرد آن را باید در نسبت با نحوه حدوث، حرکت و فعلیت‌یافتن آن بررسی کرد. تعبیر «جسمانیۀالحدوث و روحانیۀالبقاء» در حکمت صدرایی ناظر به آغاز تحقق نفس و مسیر استکمال آن است، نه بیانگر مرتبه‌ای از تجرد. بر این اساس، نفس در آغاز تحقق با بدن همراه است، اما در جریان حرکت جوهری و خروج از قوه به فعل، به مراتب بالاتر وجودی دست می‌یابد: «فهی جسمانیۀ الحدوث روحانیۀ البقاء عند ما استکملت وخرجت من القوۀ إلی الفعل» (شیرازی، ۱۳۶۳: ص.۵۳۶).

ملاصدرا این سیر استکمالی را در قالب سه نشأت ادراکی نفس نیز تبیین می‌کند. نفس انسانی دارای نشأت حسی ـ طبیعی، نشأت مثالی و نشأت عقلی است؛ در نشأت نخست، ادراکات حسی و ارتباط با عالم طبیعت تحقق می‌یابد، در نشأت دوم، صور و ادراکات مثالی ظهور می‌کنند، و در نشأت سوم، نفس به مرتبه عقل و معقول و فعلیت قوه عاقله می‌رسد (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، ص.۲۲). ازاین‌رو، تجرد نفس در حکمت صدرایی فرآیندی تدریجی است که در امتداد حرکت از مراتب طبیعی به مراتب مثالی و عقلی تحقق می‌یابد.

بااین‌حال، وصول نفس به مرتبه عقلانی را نباید به معنای پایان مطلق حرکت کمالی آن دانست. در تحلیل صدرایی، مراتب عالی‌تر بر بستر مراتب پیشین تحقق می‌یابند و کمال نفس به معنای حذف و زوال مراتب سابق نیست. از همین رو، حتی در مراتب پس از مفارقت از بدن طبیعی نیز صور و کمالات متناسب با فعلیت وجودی نفس، ظهور می‌یابند و بدن مثالی به‌عنوان لازمه فاعلیت نفس تحقق پیدا می‌کند (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، صص. ۱۸ـ۱۹).

بنابراین، تجرد عقلانی در حکمت متعالیه به معنای رسیدن نفس به مرتبه ادراک کلی و ارتباط با عالم عقل است، اما به خودی خود اثبات نمی‌کند که این مرتبه آخرین حد امکان کمالی نفس باشد. پرسش اصلی آن است که آیا در نظامی که وجود حقیقتی تشکیکی و دارای مراتب شدت و ضعف است، می‌توان حرکت اشتدادی نفس را پس از فعلیت عقلانی نیز در نظر گرفت یا خیر.

در اینجا باید میان اصطلاحات صریح ملاصدرا و مفهوم تحلیلی پژوهش حاضر تفکیک کرد. ملاصدرا در تقسیم نشأت ادراکی، از نشأت عقلی به‌عنوان عالی‌ترین مرتبه تصریح‌شده در این تقسیم یاد می‌کند و از اصطلاح مستقلی با عنوان «تجرد فوق‌عقلانی» استفاده نمی‌کند. ازاین‌رو، مقصود این پژوهش، اثبات وجود اصطلاحی با این عنوان در آثار ملاصدرا نیست، بلکه بررسی این مسئله است که آیا مبانی او درباره اشتداد وجود، حرکت جوهری، مراتب علم و کمال نفس، امکان بازسازی مرتبه‌ای فراتر از تعین عقلانی را فراهم می‌کنند.

بر این اساس، «تجرد فوق‌عقلانی» در این پژوهش عنوانی تحلیلی برای اشاره به امکان استمرار سیر کمالی نفس پس از فعلیت عقلانی است؛ مرتبه‌ای که در آن، کمال نفس صرفاً با ادراک مفهومی و تعینات عقلانی توضیح‌پذیر نیست، بلکه با سعه وجودی بیشتر و تحول در نحوه تحقق معرفت همراه است. بنابراین، مراد از فوق‌عقلانی، نفی عقل یا عبور از عقل به معنای ضدیت با آن نیست، بلکه اشاره به مرتبه‌ای است که در آن، عقلانیت در افقی گسترده‌تر و با نحوی برتر از حضور و شهود تحقق می‌یابد.

برخی شارحان متأخر حکمت متعالیه نیز با استفاده از مفاهیمی مانند «فوق تجرد» و «مقام لایقفی» به امکان عبور از حدود و تعینات محدود وجودی اشاره کرده‌اند. حسن‌زاده آملی در تبیین مقام فوق تجرد، از فراتر رفتن از تقیدات محدودکننده و

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)

سعه بیشتر وجودی سخن می‌گوید (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۲: ج۳، ص. ۶۸۵). همچنین در تحلیل مراتب موجودات مجرد، امکان تفاوت مراتب تجرد از حیث شدت و سعه وجودی مطرح شده است (حیدری، ۱۳۹۲: ج۲، ص. ۳۵۵). این دیدگاه‌ها، گرچه مستقیماً بیانگر نظریه‌ای مستقل در آثار ملاصدرا نیستند، در بازسازی فلسفی مسئله و تبیین امکان مفهومی آن قابل توجه‌اند.

در نتیجه، باید میان سه سطح تمایز نهاد: نخست، نشأت‌های سه‌گانه ادراکی نفس که در آثار ملاصدرا تصریح شده‌اند؛ دوم، مراتب تجرد و کمال نفس که بر اساس حرکت جوهری و اشتداد وجودی قابل تحلیل‌اند؛ و سوم، مفهوم تحلیلی تجرد فوق‌عقلانی که ناظر به امکان استمرار این حرکت پس از فعلیت عقلانی است. بر این اساس، مسئله پژوهش حاضر اثبات اصطلاحی جدید در نظام صدرایی نیست، بلکه بررسی ظرفیت درونی این نظام برای تبیین مرتبه‌ای فراتر از تعین عقلانی است.

۳.۲. مبانی امکان صعود نفس به مرتبه فوق‌عقلانی

امکان استمرار سیر کمالی نفس در حکمت متعالیه را باید در پرتو مجموعه‌ای از مبانی مرتبط با ساختار وجود و نحوه تحقق کمال بررسی کرد. این مبانی به‌تنهایی اثبات‌کننده مرتبه‌ای مستقل با عنوان «تجرد فوق‌عقلانی» نیستند، اما با تبیین تشکیکی بودن وجود، اشتدادی بودن حرکت نفس و پیوند میان کمال وجودی و مراتب ادراک، امکان طرح فلسفی مرتبه‌ای فراتر از فعلیت عقلانی را فراهم می‌سازند.

نخستین مبنا، اصالت و تشکیک وجود است. در حکمت متعالیه، کمال موجودات تابع شدت و ضعف وجودی آنهاست و وجود، حقیقتی دارای مراتب متدرج است (شیرازی، ۱۳۶۰: ص.۲۶۶). بر این اساس، کمال نفس نیز نمی‌تواند صرفاً با یک مرتبه ثابت از وجود تعریف شود، بلکه در نسبت با شدت و سعه وجودی آن قابل تحلیل است. بنابراین، اگر فعلیت عقلانی یکی از مراتب کمال وجودی نفس باشد، محدود کردن امکان کمال به همین مرتبه نیازمند دلیلی مستقل خواهد بود.

مبنای دوم، حرکت جوهری و اشتداد وجودی نفس است. بر اساس این اصل، نفس انسانی موجودی ایستا نیست، بلکه حقیقتی است که در متن وجود خویش از قوه به فعل حرکت می‌کند. ملاصدرا تصریح می‌کند که نفس در آغاز فطرت، قابلیت پذیرش مراتب مختلف را دارد: «فالنفس ما دامت تکون بالقوة و فی أول الفطرة یمکن لها اکتساب أی مرتبة و مقام شائت» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، ص.۲۱). البته این قابلیت به معنای استکمال نامحدود و بدون قید نیست؛ زیرا فعلیت‌یافتن ملکات و هیئات خاص، مسیر حرکت نفس را تعیین می‌کند (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، ص.۲۱). بااین‌حال، این اصل نشان می‌دهد که حقیقت نفس از ابتدا در مرتبه‌ای بسته و محدود متوقف نمی‌شود.

در همین چارچوب، امکان استعدادی نفس اهمیت ویژه‌ای دارد. امکان استعدادی بیانگر قابلیت یک موجود برای پذیرش کمال متناسب با مرتبه وجودی خویش است. بر اساس این مبنا، مسئله اصلی آن نیست که آیا نفس می‌تواند بدون جهت و حد، هر مرتبه‌ای را کسب کند؛ بلکه پرسش این است که آیا پس از تحقق فعلیت عقلانی، هنوز امکان شدت یافتن وجود و تحول در نحوه تحقق کمال برای آن وجود دارد یا خیر. پاسخ به این پرسش به بررسی رابطه میان وجود و علم در مراتب عالی نفس وابسته است.

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)

تقسیم مراتب نفوس در برخی آثار ملاصدرا نیز نشان می‌دهد که نسبت نفس با ماده و انفعالات طبیعی در همه مراتب یکسان نیست. وی از نفوسی سخن می‌گوید که از تأثرات بدنی فاصله گرفته و دارای استقلال و فاعلیت بیشتری نسبت به بدن هستند (شیرازی، ۱۳۶۰: ص.۲۶۶). اهمیت این تقسیم در بحث حاضر آن است که نشان می‌دهد تجرد نفس دارای درجات و مراتب است و نمی‌توان آن را صرفاً به یک وضعیت ثابت و یگانه محدود کرد.

همچنین، ملاصدرا در بیان مراتب عالی نفس می‌گوید: «تجرّدت عن الحس دون الخیال... ولو تجرّدت عنهما لکانت من المقربین» (شیرازی، ۱۳۶۰: ص.۲۶۶). این عبارت، اگرچه نمی‌تواند به‌تنهایی اثبات‌کننده مرتبه‌ای با عنوان «تجرد فوق‌عقلانی» باشد، نشان می‌دهد که کمال نفس در تحلیل صدرایی به نخستین مرتبه تجرد محدود نمی‌شود و امکان سخن گفتن از مراتب عالی‌تر قرب و تجرد را فراهم می‌سازد.

از سوی دیگر، در حکمت متعالیه میان مراتب وجود و مراتب معرفت پیوندی بنیادین برقرار است. علم در مراتب عالی صرفاً دریافت صور ذهنی نیست، بلکه با نحوی از حضور وجودی معلوم نزد عالم تحقق می‌یابد. بر این اساس، هرچه نفس از حیث وجودی شدت بیشتری یابد، امکان تحقق مراتب عالی‌تر علم حضوری و شهودی نیز افزایش می‌یابد. بنابراین، امکان مرتبه‌ای فراتر از تجرد عقلانی تنها بر اساس حرکت وجودی نفس تبیین نمی‌شود، بلکه از نسبت میان شدت وجود و تعالی معرفت نیز تقویت می‌شود.

بر پایه این مبانی، می‌توان منطق امکان تجرد فوق‌عقلانی را چنین صورت‌بندی کرد: اصالت و تشکیک وجود، امکان تفاوت مراتب کمال را بر اساس شدت و ضعف وجودی فراهم می‌کند؛ حرکت جوهری، استمرار تحول نفس در متن وجود خویش را تبیین می‌نماید؛ امکان استعدادی، قابلیت پذیرش کمالات متناسب را توضیح می‌دهد؛ و پیوند میان وجود و علم، امکان تحول در نحوه ادراک و تحقق معرفت را آشکار می‌سازد. از مجموع این مبانی، می‌توان نتیجه گرفت که توقف سیر کمالی نفس در مرتبه عقلانی، امری بدیهی و ضروری در چارچوب حکمت متعالیه نیست.

بااین‌حال، این مبانی به معنای اثبات تحقق خارجی تجرد فوق‌عقلانی برای همه نفوس انسانی نیستند؛ بلکه نشان می‌دهند که نظام صدرایی ظرفیت نظری لازم برای تبیین چنین مرتبه‌ای را داراست. ازاین‌رو، اثبات امکان این مرتبه نیازمند بررسی تکمیلی مراتب عقل، اتحاد عاقل و معقول، علم حضوری و نسبت نهایی نفس با حق تعالی است؛ مباحثی که در ادامه پژوهش بررسی خواهند شد.

۳. پیوند مراتب علم، عقل و نفس در حکمت متعالیه

در حکمت متعالیه، علم و ادراک در پیوندی درونی با مراتب وجودی نفس تحلیل می‌شوند. نفس در جریان حرکت جوهری و اشتداد وجودی، از مراتب حسی و خیالی به مراتب عقلی ارتقا می‌یابد و هم‌زمان نحوهٔ تحقق علم نیز متناسب با این تحول تغییر می‌کند. ازاین‌رو، بررسی امکان مراتب عالی‌تر تجرد نفس، نیازمند توجه به نسبت میان شدت وجودی نفس و تحول مراتب معرفت، به‌ویژه گذار از ادراک حصولی به مراتب حضوری و شهودی است.

۱.۳. تشکیک وجود و تشکیک مراتب علم

نسخه پیش از انتشار از نویسنده

بر اساس اصالت و تشکیک وجود، علم در حکمت متعالیه صرفاً امری ذهنی و اعتباری نیست، بلکه مرتبه‌ای از کمال وجودی نفس به شمار می‌آید. ازاین‌رو، تفاوت مراتب علم و ادراک را باید در نسبت آن با مراتب وجودی عالم تحلیل کرد؛ چنان‌که نفس ناطقه در مسیر حرکت جوهری، صور علمی را پذیرفته و آنها را به فعلیت‌های وجودی خویش تبدیل می‌کند (آشتیانی، ۱۳۷۸: ص. ۱۵۷).

ملاصدرا میان مراتب علم نیز تفاوت می‌گذارد؛ علم اجمالی و بسیط، وحدتی جمعی دارد، درحالی‌که علم تفصیلی بر تمایز و تحلیل معانی استوار است (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۶، صص. ۲۸۸ـ۲۸۹). همچنین مراتب معرفت را در قالب علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین تبیین می‌کند؛ به‌گونه‌ای که علم‌الیقین بر ادراک مفهومی و برهانی، عین‌الیقین بر مشاهده و حضور، و حق‌الیقین بر تحقق وجودی معرفت و اتحاد عالم و معلوم دلالت دارد (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۳، ص. ۵۱۸). بر این اساس، در مراتب عالی معرفت، علم صرفاً حضور صورت معلوم نزد عالم نیست، بلکه با نحوی از تحقق وجودی معلوم در ساحت عالم همراه می‌شود.

بااین‌حال، میان تجرد عقلانی و معرفت حضوری باید تمایز نهاد. تجرد عقلانی ناظر به مرتبه وجودی نفس و نسبت آن با ماده است، درحالی‌که معرفت حضوری، به نحو تحقق علم در نفس مربوط می‌شود. این دو، در مراتب عالی کمال می‌توانند با یکدیگر پیوند یابند؛ زیرا اشتداد وجودی نفس، ظرفیت آن را، برای دستیابی به مراتب برتر ادراک افزایش می‌دهد. بنابراین، مسئله تجرد فوق‌عقلانی، نه صرفاً ناظر به افزایش معلومات، بلکه ناظر به امکان تحول در نحوهٔ تحقق معرفت است.

این تلقی با دیدگاهی که حضوری بودن معرفت را وابسته به نحو حضور حقیقت در نفس دانسته و ازاین‌رو، دریافت علوم غیبی از طریق قوه قدسیه را، با حضوری بودن معرفت ناسازگار نمی‌شمارد، همخوان است(خوشنویسان، ۱۴۰۴: صص. ۱۵۲—۱۵۳).

در این چارچوب، مباحث ملاصدرا درباره علم لدنی و معرفت افاضی نیز اهمیت می‌یابد. وی علوم کشفی و اخروی را در دو صورت وحی و الهام بررسی می‌کند و وحی را عالی‌ترین مرتبه معرفت افاضی و الهام را مرتبه‌ای فروتر از آن می‌داند (شیرازی، ۱۳۶۳: صص.۱۴۴ـ۱۴۵). ازاین‌رو، کمال معرفتی نفس در حکمت متعالیه به علوم حصولی و استدلالی محدود نمی‌شود، بلکه مراتب حضوری و افاضی نیز در سیر کمال آن نقش دارند.

بر این اساس، پیوند اشتداد وجودی نفس و تعالی معرفت، یکی از مبانی تحلیل امکان تجرد فوق‌عقلانی است؛ زیرا در نظام صدرایی، شدت‌یافتن وجود نفس با ارتقای مراتب ادراک همراه است. بااین‌حال، این پیوند به تنهایی اثبات‌کننده مرتبه‌ای مستقل با عنوان تجرد فوق‌عقلانی نیست، بلکه زمینه فلسفی بررسی امکان استمرار کمال نفس پس از فعلیت عقلانی را فراهم می‌سازد.

۲.۳. اتحاد عاقل و معقول و اشتداد وجودی و مراتب ادراک نفس

در حکمت متعالیه، نظریهٔ اتحاد عاقل و معقول یکی از مبانی تبیین رابطهٔ معرفت و کمال وجودی نفس است. بر اساس این نظریه، ادراک صرفاً حصول صور معلوم در ذهن نیست، بلکه با تحقق معلوم در مرتبهٔ وجودی نفس و در نتیجه، با فعلیت و

نسخه پیش از انتشار ویراستاری

کمال آن ارتباط دارد (لاهیجی، ۱۳۸۶: ص ۴۳۸). ازاین‌رو، میان ارتقای وجودی نفس و گسترش ظرفیت ادراکی آن تناسبی بنیادی برقرار است و اشتداد وجودی نفس را می‌توان با ارتقای مراتب ادراک آن مرتبط دانست (آشتیانی، ۱۳۷۸: ص. ۱۵۷).

ملاصدرا این تشکیک و تفاوت مراتب را دربارهٔ عقول نیز مطرح می‌کند و عقول را انوار مجردی می‌داند که با وجود اشتراک در حقیقت نوری، از حیث شدت و ضعف متفاوت‌اند: «العقول کلها أنوار صرفهٔ ... إلا أنها متفاوتهٔ فی النور»؛ و عقل اول را «أشرف العقول وأشرقها» معرفی می‌کند (شیرازی، ۱۳۶۳: صص. ۴۶۳ـ۴۶۴). در همین چارچوب، مراتب مختلف وجودی با درجات متفاوتی از کمال و نورانیت همراه‌اند و سیر نفس به سوی مراتب بالاتر، مستلزم افزایش شدت و کمال وجودی آن است.

این سیر در مفاتیح الغیب، به‌صورت صعودی تبیین شده است. ملاصدرا میان ترتیب نزولی وجود و ترتیب عروجی انسان تمایز می‌گذارد و تصریح می‌کند که «طریق السیر للعقول البشریهٔ الهیولانیهٔ هو التدرج من الأصغر إلی الأکبر والترقی من الأضعف إلی الأقوی» (شیرازی، ۱۳۶۳: صص.۴۶۰ـ۴۶۱). بنابراین، سیر کمالی نفس حرکتی از مرتبه ضعیف‌تر به مرتبه قوی‌تر است؛ حرکتی که در آن، وجود و ادراک نفس به‌تدریج از مراتب نازل‌تر به مراتب عالی‌تر ارتقا می‌یابد.

ملاصدرا این ارتقای معرفتی را صرفاً افزایش کمّی معلومات نمی‌داند، بلکه از افزایش «جلاء وضیاء وإشراقاً ... ونوراً واستبصاراً» برای نفس سخن می‌گوید و بر امکان حصول معرفت‌های تازه در نتیجهٔ سیر علمی و عملی تأکید می‌کند (شیرازی، ۱۳۶۳: صص. ۴۶۵ـ۴۶۶). ازاین‌رو، در منطق صدرایی، مراتب معرفت با مراتب وجودی نفس پیوند دارند و تحول معرفتی را باید در نسبت با تحول در نحوه وجود نفس فهم کرد.

بر این اساس، اتحاد عاقل و معقول، مراتب عقل و اشتداد وجودی نفس، اجزای منفصل یک نظریه نیستند؛ بلکه در یک منطق واحد، رابطهٔ میان ادراک، فعلیت و کمال وجودی نفس را توضیح می‌دهند. این مبنا امکان طرح پرسشی فراتر را فراهم می‌کند: اگر نفس در مسیر اشتداد وجودی خود از مراتب ادراک حسی و خیالی به فعلیت عقلانی می‌رسد، آیا این فعلیت را باید پایان مطلق سیر کمالی آن دانست، یا می‌توان برای نفس، بر مبنای همین منطق تشکیکی و صعودی، مرتبه‌ای عالی‌تر از تحقق و معرفت نیز تصور کرد؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بررسی شواهدی است که در آثار ملاصدرا، مراتب پس از فعلیت عقلانی و پیوند آنها با عالم الهی را نشان می‌دهند.

۳.۳. دلالت مراتب معرفت بر امکان تجرد فوق‌عقلانی

برای بررسی امکان تجرد فوق‌عقلانی، نقطهٔ آغاز مناسب در آثار ملاصدرا، تحلیل مراتب وجودی انسان است. وی انسان را موجودی می‌داند که می‌تواند با حفظ هویت شخصی، از مراتب نازل‌تر وجودی به مراتب عالی‌تر انتقال یابد. به تصریح او، انسان «واحداً شخصیاً من نوعه» است که می‌تواند «مترقیاً من أدنی المراتب إلی أعلاها» باشد و در عین این ترقی، هویت شخصی او استمرار یابد. همچنین برای انسان سه نحو وجود طبیعی، نفسانی و عقلی برمی‌شمارد و تصریح می‌کند که وی می‌تواند از وجود طبیعی به وجود نفسانی و سپس به وجود عقلی منتقل شود؛ در مرتبه اخیر، «صار عقلاً بالفعل» و «هو الإنسان الثالث» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، ص. ۹۷).

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)

اهمیت این بیان در آن است که «عقل بالفعل» در اندیشهٔ ملاصدرا صرفاً یک حالت معرفتی نیست، بلکه مرتبه‌ای از تحقق وجودی انسان است. ازاین‌رو، کمال عقلانی نفس در امتداد یک حرکت وجودی تفسیر می‌شود، نه صرفاً در چارچوب افزایش توانایی ذهنی. ملاصدرا این حرکت را با انتقال نفس از یک طور وجودی به طور دیگر پیوند می‌دهد و تصریح می‌کند: «فثبت من هذا أن النفس تنتقل انتقالاً جوهریاً من طور إلی طور» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، ص. ۸۴). وی سپس این تحول را با تعبیرهایی چون «تقلبها فی الوجود»، «استحالتها فی الجوهریة»، «اشتدادها فی الکون» و «ترقیها من أدون المنازل إلی أشرف المقامات والمعارج» توضیح می‌دهد (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، صص. ۸۴ـ۸۵).

این مبنا در تحلیل رابطهٔ نفس و بدن نیز اهمیت دارد؛ زیرا در نظام صدرایی، تجرد نفس به معنای گسست ساده و بیرون‌آمدن آن از بدن نیست. ملاصدرا تصریح می‌کند که انسان در این نشئه «مجموع النفس والبدن» است و این دو، با وجود تفاوت مرتبه، «بوجود واحد» موجودند؛ به‌گونه‌ای که بدن نسبت به نفس همچون فرع و نفس همچون اصل است. با کمال نفس، بدن نیز «أصفی وألطف» می‌شود و اتصال آن به نفس افزایش می‌یابد، تا آنجا که در وجود عقلی، «صارا شیئاً واحداً بلا مغایرة» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، صص. ۹۸ـ۹۹). بنابراین، تجرد در این چارچوب بیش از آنکه به معنای حذف یا ترک بدن باشد، بیانگر تبدیل نحوهٔ وجود به مرتبه‌ای برتر است.

ملاصدرا همین معنا را صریح‌تر در تحلیل مفهوم تجرد بیان می‌کند. از نظر او، تجرید ادراک را نباید صرفاً سلب برخی خصوصیات مرتبهٔ پیشین دانست؛ بلکه «تبدیل الوجود الأدنی الأنقص إلی الوجود الأعلی الأشرف» است. بر همین اساس، «تجرد الإنسان و انتقاله من الدنیا إلی الأخری» نیز «لیس إلا تبدیل نشأته الأولی إلی نشأة ثانیة» است (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، صص. ۹۹ـ۱۰۰). بنابراین، تجرد در منطق صدرایی، فرایندی وجودی و تشدیدی است که در آن، وجود پیشین به نحو کامل‌تر و شریف‌تر تحقق می‌یابد.

از سوی دیگر، ملاصدرا پس از رسیدن نفس به عقل بالفعل نیز از پایان‌یافتن فرایند کمال به معنای نفی و حذف مراتب پیشین سخن نمی‌گوید؛ بلکه تصریح می‌کند که با استکمال نفس، سایر قوا نیز متناسب با آن ارتقا می‌یابند و هرچه وجود شیء بالاتر رود، کثرت و تفرقه در آن کاهش و وحدت و جمعیت آن افزایش می‌یابد (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، ص. ۱۰۰). این بیان نشان می‌دهد که سیر نفس، حرکتی پیوسته از مرتبه‌ای از وجود به مرتبهٔ کامل‌تر است.

در همین راستا، ملاصدرا در الأسفار، تصور معانی کلیِ کاملاً مجرد از ماده را از «أخص الخواص» انسان می‌داند و بلافاصله از مرتبه‌ای ممتازتر سخن می‌گوید که در آن «بعض النفوس الإنسانیة» به عالم الهی متصل می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که «یفنی عن ذاته و یبقی ببقائه» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، صص. ۸۱ـ۸۲). اهمیت این عبارت در پژوهش حاضر آن است که میان ادراک کلی و مجرد از ماده و مرتبه‌ای از اتصال نفس به عالم الهی تمایز برقرار می‌کند. بنابراین، می‌توان از وجود افقی فراتر از ادراک مفهومی در ساختار کمال نفس سخن گفت، هرچند نباید این عبارت را مستقیماً معادل اصطلاح «تجرد فوق‌عقلانی» دانست.

بر این اساس، «تجرد فوق‌عقلانی» در پژوهش حاضر یک صورت‌بندی تحلیلی از مجموعه این مبانی صدرایی است: نفس در حرکت جوهری خود از مراتب نازل وجودی به مراتب عالی‌تر می‌رسد؛ در این مسیر به وجود عقلی و عقل بالفعل دست می‌یابد، اما ملاصدرا در توصیف مراتب عالی‌تر، از اتصال برخی نفوس به عالم الهی و فنای آنها از خود سخن می‌گوید.

نسخه پیش از انتشار ناظر راستا

ازاین‌رو، مقصود از «فوق‌عقلانی» نفی عقل یا گسست از مرتبه‌ی عقلانی نیست، بلکه اشاره به مرتبه‌ای از کمال وجودی و معرفتی است که در امتداد فعلیت عقلانی و بر مبنای اشتداد آن، از ادراک صرفاً مفهومی فراتر می‌رود و به نحو دیگری از حضور و شهود می‌انجامد.

البته این شواهد به‌تنهایی اثبات‌کنندهٔ تحقق قطعی چنین مرتبه‌ای در همهٔ نفوس انسانی نیستند؛ بلکه نشان می‌دهند که در منطق درونی حکمت متعالیه، تصور چنین مرتبه‌ای با اصول حرکت جوهری، تشکیک و اشتداد وجود، مراتب وجودی انسان و امکان اتصال برخی نفوس به عالم الهی ناسازگار نیست. بنابراین، در گام بعد باید به‌طور مستقل بررسی شود که آیا این مبانی، علاوه بر امکان مفهومی، امکان تحقق چنین مرتبه‌ای را نیز در نفس انسانی تأیید می‌کنند و ویژگی‌های متمایزکننده‌ی آن چیست.

۴. نسبت انسان و حق تعالی در سیر ادراکی

بر پایه مباحث پیشین درباره مراتب نفس، علم و اشتداد وجودی، سیر استکمالی نفس در حکمت متعالیه صرفاً به تحقق کمالات ادراکی و عقلانی محدود نمی‌شود، بلکه در نسبت آن با مبدأ هستی و غایت وجودی انسان معنا می‌یابد. نفس در مسیر استکمال، از مراتب نازل‌تر وجودی و ادراکی به مراتب عالی‌تر حرکت می‌کند و این حرکت، در افق نهایی خود، به معرفت حق تعالی و تحول نسبت وجودی انسان با او منتهی می‌شود. ازاین‌رو، در ادامه باید روشن شود که این سیر چگونه از معرفت نفس به معرفت رب و از کمال عقلانی به افق‌های عالی‌تر استکمال امتداد می‌یابد.

۱.۴. معرفت نفس و معرفت رب، فقر وجودی و وصول به حق تعالی

در حکمت متعالیه، معرفت نفس در مراتب عالی خود با معرفت حق تعالی پیوند می‌یابد؛ زیرا نفس انسانی، با وجود برخورداری از کمالاتی چون علم و حیات، در ذات خود موجودی محدود و وابسته است و کمالات آن نمی‌تواند منشأ استقلال وجودی آن باشد. ازاین‌رو، شناخت حقیقت نفس، به‌ویژه در مراتب عمیق‌تر آن، می‌تواند انسان را به آگاهی از فقر و وابستگی وجودی خویش و در نتیجه به شناخت مبدأ این کمالات رهنمون سازد. حدیث «مَن عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» نیز در همین زمینه مورد استناد قرار گرفته است (شیرازی، ۱۳۷۵: ص. ۶۸۲).

این نسبت را می‌توان در تلقی ملاصدرا از نفس به‌عنوان حد واسط میان دو ساحت جسمانی و روحانی مشاهده کرد. وی نفس را «نهایت عالم جسمانیات در کمال حسی» و «بدایهٔ عالم الروحانیات فی الکمال العقلی» و نیز «مجمع بحری الجسمانیات والروحانیات» معرفی می‌کند (شیرازی، ۱۳۶۰: ص.۲۰۴). بنابراین، نفس از یک‌سو در مراتب مادی و طبیعی ریشه دارد و از سوی دیگر، قابلیت گشوده‌شدن به مراتب عالی‌تر وجود و ادراک را داراست. بر این اساس، معرفت نفس را نمی‌توان صرفاً شناخت یک موجود مستقل در کنار سایر موجودات تلقی کرد؛ بلکه این معرفت، در صورت تعمیق، می‌تواند فقر وجودی نفس و عدم استقلال آن را آشکار سازد.

این جهت‌گیری با تأکید ملاصدرا بر نفی استقلال وجودی موجودات و نسبت همه مراتب وجود با حق تعالی، صورت روشن‌تری می‌یابد. وی در این زمینه می‌نویسد: «لَا شَیءَ لَهُ وَالأَمرُ کُلُّهُ للهِ» (شیرازی، ۱۳۷۵: ج۲، صص.۶۸۲ـ۶۸۳). بر این

اساس، معرفت نفس در مرتبه‌ای عالی‌تر، از شناخت ویژگی‌ها و مراتب آن فراتر رفته و می‌تواند به آگاهی از فقر و وابستگی وجودی آن و توجه به مبدأ حقیقی هستی بینجامد.

این جهت‌گیری در تبیین غایت سیر عملی نفس صریح‌تر می‌شود. ملاصدرا عالی‌ترین مرتبه سیر عملی را «فناء النفس عن ذاتها و قصر النظر علی ملاحظة الرب الأول وکبریائه» می‌داند و آن را «نهایة السیر إلی الله علی صراط النفس» معرفی می‌کند (شیرازی، ۱۳۶۰: صص.۲۰۷ـ۲۰۸). مقصود از فنا در این بیان، نابودی ذات نفس یا اتحاد حقیقی آن با ذات حق نیست؛ بلکه در چارچوب مبانی وجودشناختی حکمت متعالیه، می‌توان آن را ناظر به زوال التفات به استقلال نفس و غلبه توجه به مبدأ و حقیقت وجود دانست. بنابراین، سیر از معرفت نفس به معرفت رب، در نهایت با عبور از خودبینی و ادعای استقلال وجودی و با توجه کامل به حق تعالی همراه می‌شود.

اهمیت این بیان برای بحث حاضر در آن است که ملاصدرا غایت سیر را در یک مرحله نهایی و ایستا خلاصه نمی‌کند. وی پس از بیان «نهایة السیر إلی الله» تصریح می‌کند که برای کاملان، پس از مسافرت به سوی خدا و وصول، «أسفاراً أخری» وجود دارد (شیرازی، ۱۳۶۰: ص. ۲۰۸). بدین‌ترتیب، وصول به حق تعالی نیز لزوماً به معنای پایان یافتن همه مراتب حرکت و استکمال نیست، بلکه می‌تواند آغاز افقی دیگر از کمال باشد. این نکته زمینه را برای بررسی امکان استمرار سیر نفس پس از تحقق کمال عقلانی فراهم می‌کند.

۲.۴. امکان استمرار سیر نفس پس از کمال عقلانی

چنان‌که در بخش‌های پیشین روشن شد، کمال عقلانی در حکمت متعالیه با اشتداد وجودی نفس و انتقال آن به مرتبه‌ای بالاتر از وجود همراه است. ملاصدرا در توضیح مراتب وجودی انسان، از امکان انتقال او از مراتب طبیعی و نفسانی به مرتبه وجود عقلی سخن می‌گوید و تصریح می‌کند که انسان می‌تواند در سیر وجودی خود از «الأدون إلی الأرفع» و از «الأخس إلی الأشرف» حرکت کند؛ در این مسیر، برخی افراد به مرتبه وجود عقلی می‌رسند و «عقلاً بالفعل» می‌شوند (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، ص.۹۷). بنابراین، کمال عقلانی را باید مرتبه‌ای واقعی از اشتداد وجودی و تحقق کمال انسانی دانست، نه صرفاً افزایش کمّی دانش.

بااین‌حال، شواهد دیگری در آثار ملاصدرا نشان می‌دهد که افق استکمال نفس را نمی‌توان صرفاً با تحقق این مرتبه عقلی پایان‌یافته تلقی کرد. وی پس از بیان ویژگی خاص انسان در ادراک معانی کلی مجرد از ماده، مرتبه‌ای فراتر را مطرح می‌کند و می‌نویسد: «و أخص من هذا کله هو اتصال بعض النفوس الإنسانیة بالعالم الإلهی بحیث یفنی عن ذاته و یبقی ببقائه» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، صص.۸۱–۸۲). این عبارت، میان کمالات اختصاصی انسان در ساحت تعقل و مرتبه‌ای که در آن «بعض النفوس» به عالم الهی متصل می‌شوند، تمایز برقرار می‌کند. ازاین‌رو، نمی‌توان «اتصال به عالم الهی» را صرفاً تکرار همان کمال عقلانی دانست.

در همین راستا، ملاصدرا در تحلیل سیر وجودی نفس، از حرکت جوهری آن میان اطوار مختلف وجود سخن می‌گوید: «فثبت من هذا أن النفس تنتقل انتقالاً جوهریاً من طور إلی طور» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، ص. ۸۵). وی این تحول را با تعابیری چون «تقلبها فی الوجود»، «استحالتها فی الجوهریة»، «اشتدادها فی الکون» و «ترقیها من أدون المنازل إلی

أشرف المقامات والمعارج» توصیف می‌کند (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، ص. ۸۵). بنابراین، سیر نفس ماهیتی پویا و تشکیکی دارد و در قالب یک مرتبه ثابت و نهایی از وجود قابل فهم نیست.

از سوی دیگر، تبیین ملاصدرا از «تجرد» نیز با چنین خوانشی سازگار است. وی تجرد را صرفاً به معنای جداشدن نفس از بدن یا کنار گذاشتن برخی قوای آن نمی‌داند، بلکه آن را نوعی تبدیل وجود ناقص‌تر به وجود کامل‌تر معرفی می‌کند: «تبدیل الوجود الأدنی الأنقص إلی الوجود الأعلی الأشرف»؛ و انتقال انسان از نشئه‌ای به نشئه دیگر را نیز در همین چارچوب توضیح می‌دهد (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، صص. ۹۹ـ۱۰۰). همچنین تصریح می‌کند که با استکمال نفس، قوا نیز در این ارتقا سهیم می‌شوند و هرچه وجود شیء بالاتر رود، کثرت و تفرقه در آن کاهش و وحدت و جمعیت آن افزایش می‌یابد (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، ص.۱۰۰). ازاین‌رو، تجرد در منطق حکمت متعالیه، بیش از آنکه یک گسست دفعی باشد، فرآیندی از تحول و اشتداد وجودی است.

بر این اساس، می‌توان میان «کمال عقلانی» و افق‌های عالی‌تر استکمال تمایز گذاشت. کمال عقلانی، در این بازسازی، مرتبه‌ای اساسی و تعیین‌کننده در سیر نفس است؛ اما عبارت ملاصدرا درباره اتصال برخی نفوس به عالم الهی و نیز تصریح او به وجود «أسفار أخری» برای کاملان پس از وصول، نشان می‌دهد که افق استکمال را نمی‌توان الزاماً با تحقق عقل بالفعل مختوم دانست (شیرازی، ۱۳۶۰: ص. ۲۰۸؛ شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، صص.۸۱ـ۸۵).

از این منظر، «تجرد فوق‌عقلانی» را می‌توان به‌عنوان یک صورت‌بندی تحلیلی برای اشاره به همین افق فراتر از کمال صرفاً عقلانی به کار گرفت؛ مقصود از آن، مرتبه‌ای ضدعقلانی یا گسسته از عقل نیست، بلکه مرتبه‌ای از استکمال است که در آن، کمال عقلانی پشتوانه و مبنای عبور به نحوه‌ای عالی‌تر از حضور، شهود و نسبت وجودی با حق تعالی قرار می‌گیرد. شاهد مهم این تحلیل آن است که ملاصدرا در کنار تعقل و ادراک کلیات، از اتصال برخی نفوس به عالم الهی و فنای نفس از ذات خویش سخن می‌گوید (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، صص.۸۱ـ۸۲).

بنابراین، آنچه از مجموع این شواهد به دست می‌آید، اثبات تحقق بالفعل یک مرتبه مستقل و نام‌گذاری‌شده با عنوان «تجرد فوق‌عقلانی» در همه انسان‌ها نیست؛ بلکه اثبات این نکته است که در منطق درونی حکمت متعالیه، حرکت اشتدادی نفس، مراتب متفاوت وجود انسانی، تحقق عقل بالفعل، امکان اتصال برخی نفوس به عالم الهی و استمرار اسفار کاملان پس از وصول، با فرض افقی فراتر از کمال متعارف عقلانی ناسازگار نیست. به بیان دیگر، زمینه نظری لازم برای طرح امکان «تجرد فوق‌عقلانی نفس» در چارچوب حکمت متعالیه فراهم است و مسئله بعدی، بررسی دقیق‌تر شرایط و ویژگی‌های این مرتبه و تمایز آن از کمال عقلانی خواهد بود.

۵. امکان تحقق تجرد فوق عقلانی نفس

بر پایه مباحث پیشین، اکنون می‌توان پرسش اصلی پژوهش را در سطحی دقیق‌تر مطرح کرد: آیا سیر اشتدادی نفس در حکمت متعالیه با تحقق کمال عقلانی و فعلیت عقل پایان می‌یابد، یا مبانی صدرایی امکان امتداد این سیر به مرتبه‌ای فراتر از کمال عقل مفهومی را نیز فراهم می‌کنند؟ مقصود از «تجرد فوق‌عقلانی» در این پژوهش، اصطلاحی فنی و مستقل در دستگاه مفهومی ملاصدرا نیست، بلکه صورت‌بندی تحلیلی مرتبه‌ای از کمال نفس است که از کنار هم نهادن مبانی وجودشناختی، معرفت‌شناختی و غایت‌شناختی حکمت متعالیه بازسازی می‌شود. در این معنا، «فوق‌عقلانی» به معنای نفی

نسخه پیش از انتشار از نامه اندیشه

عقل یا گسست از آن نیست، بلکه ناظر به مرتبه‌ای است که در آن، کمال عقلانی به افقی فراتر از ادراک مفهومی و استدلالی، یعنی حضور و شهود جامع‌تر حقیقت، امتداد می‌یابد.

۱.۵. مبانی امکان تحقق تجرد فوق‌عقلانی

مباحث پیشین نشان داد که نفس در حکمت متعالیه حقیقتی ایستا و محدود به یک مرتبه وجودی نیست، بلکه در متن وجود خود قابلیت اشتداد و انتقال از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر را دارد. ملاصدرا این حرکت را انتقال جوهری نفس از طور به طور دیگر می‌داند و آن را با «تقلبها فی الوجود»، «استحالتها فی الجوهریة»، «اشتدادها فی الکون» و «ترقیها من أدون المنازل إلی أشرف المقامات والمعارج» توصیف می‌کند (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، صص.۸۴ـ۸۵). بنابراین، کمال عقلانی را باید در متن یک فرآیند مستمر استکمالی فهم کرد، نه به‌عنوان نقطه‌ای که پایان امکان هرگونه اشتداد وجودی نفس را از پیش اثبات کند.

این برداشت با تحلیل ملاصدرا از تجرد نیز سازگار است. وی تجرد را صرفاً به معنای جداشدن نفس از بدن یا زوال برخی قوای آن نمی‌داند، بلکه آن را تبدیل وجود ناقص‌تر به وجود کامل‌تر معرفی می‌کند: «تبدیل الوجود الأدنی الأنقص إلی الوجود الأعلی الأشرف» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، صص. ۹۹ـ۱۰۰). در نتیجه، اگر مرتبه‌ای از تجرد بالاتر از کمال عقلانی برای نفس قابل فرض باشد، این مرتبه نیز باید به‌صورت استمرار همان فرآیند اشتداد و تبدیل وجودی تفسیر شود، نه به‌عنوان گسستی ناگهانی یا ورود یک حقیقت مستقل به ساحت نفس.

افزون بر این، ملاصدرا در تحلیل مراتب انسانی، از امکان حرکت انسان از مراتب طبیعی و نفسانی به مرتبه وجود عقلی سخن می‌گوید و تصریح می‌کند که انسان می‌تواند از «الأدون إلی الأرفع» و از «الأخس إلی الأشرف» حرکت کند و برخی افراد به مرتبه‌ای برسند که «عقلاً بالفعل» باشند (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، ص.۹۷). اهمیت این بیان در آن است که مرتبه عقل بالفعل در یک نظام وجودشناختی تشکیکی، خود نتیجه یک حرکت و تحول وجودی است. بنابراین، اصل حرکت نفس به سوی مراتب برتر، با تحقق عقل بالفعل متوقف نمی‌شود، مگر آنکه دلیلی مستقل بر نهایی‌بودن این مرتبه وجود داشته باشد.

شاهد مهم‌تر، تمایزی است که ملاصدرا میان کمالات عقلانی انسان و مرتبه‌ای فراتر از آن برقرار می‌کند. وی پس از بیان اینکه از ویژگی‌های خاص انسان، تصور معانی کلی مجرد از ماده است، می‌نویسد: «و أخص من هذا کله هو اتصال بعض النفوس الإنسانیة بالعالم الإلهی بحیث یفنی عن ذاته و یبقی ببقائه» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، صص.۸۱ـ۸۲). این عبارت، از یک‌سو کمال عقلانی را به ادراک کلیات مرتبط می‌کند و از سوی دیگر، برای «بعض النفوس» مرتبه‌ای را مطرح می‌سازد که با «اتصال» به عالم الهی و «فناء عن الذات» و «بقاء بالله» توصیف شده است. بنابراین، می‌توان از وجود افقی فراتر از صرف تحقق تعقل عقلی در برخی نفوس سخن گفت؛ هرچند این عبارت به‌خودی‌خود اصطلاح «تجرد فوق‌عقلانی» را به کار نمی‌برد و نباید بیش از مفاد آن بر آن تحمیل کرد.

از سوی دیگر، غایت سیر عملی نفس نیز در آثار ملاصدرا به مرتبه‌ای فراتر از صرف تحصیل کمالات نظری محدود نمی‌شود. وی عالی‌ترین مرتبه سیر را «فناء النفس عن ذاتها و قصر النظر علی ملاحظة الرب الأول وکبریائه» معرفی می‌کند و پس از آن تصریح می‌کند که برای کاملان، پس از مسافرت به سوی خدا و وصول، «أسفاراً أخری» وجود دارد (شیرازی،

نسخه پیش از انتشار اثر نهایی

۱۳۶۰: صص.۲۰۷ـ۲۰۸). این بیان از نظر استدلالی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا اگر وصول، پایان مطلق همه مراتب استکمال بود، سخن گفتن از «اسفار دیگر» پس از وصول معنا نداشت. بنابراین، دست‌کم در مورد کاملان، می‌توان افقی از استکمال را پس از وصول نیز در نظر گرفت.

بر این اساس، امکان تحقق مرتبه‌ای فراتر از کمال عقلانی از یک شاهد منفرد حاصل نمی‌شود، بلکه از هم‌افزایی چند مؤلفه در نظام صدرایی به دست می‌آید: حرکت جوهری و اشتداد وجودی نفس، مراتب تشکیکی وجود، حرکت انسان از مراتب نازل به مراتب عالی، تمایز میان ادراک کلیات و اتصال برخی نفوس به عالم الهی، و نیز امکان استمرار اسفار کاملان پس از وصول. این مجموعه، امکان نظری امتداد سیر نفس را پس از کمال عقلانی قابل دفاع می‌سازد؛ هرچند برای تعیین دقیق ماهیت این مرتبه، باید معیار تمایز آن از کمال عقلانی و غایت آن روشن شود.

۲.۵. تمایز و غایت تجرد فوق‌عقلانی

اگر امکان امتداد سیر نفس پس از کمال عقلانی پذیرفته شود، پرسش بعدی آن است که این مرتبه با چه ویژگی‌ای از کمال عقلانی متمایز می‌شود. صرف تجرد از ماده، فعلیت عقل، عقل مستفاد، اتحاد عاقل و معقول یا حتی علم حضوری نمی‌تواند معیار کافی این تمایز باشد؛ زیرا هر یک از این امور در تبیین مراتب عالی کمال عقلانی نیز جایگاه دارند. بنابراین، ویژگی متمایز مرتبه مورد بحث را باید در نحوه تحقق معرفت و نسبت آن با تحول وجودی نفس جست‌وجو کرد.

در این زمینه، عقل مستفاد نقطه مهمی برای تعیین مرز مفهومی بحث است. ملاصدرا مراتب عقل را از عقل هیولانی تا عقل بالفعل و عقل مستفاد تحلیل می‌کند و عقل مستفاد را در پیوند با مشاهده معقولات و اتصال به مبدأ فعال، غایت کمال نظری انسان معرفی می‌کند (شیرازی، ۱۳۶۰: صص. ۲۰۵ـ۲۰۷). ازاین‌رو، نمی‌توان صرف دستیابی به عقل مستفاد یا اتصال به مبدأ فعال را مصداق تجرد فوق‌عقلانی دانست؛ زیرا این امور هنوز در چارچوب کمال عقلانی قابل تبیین‌اند. در نتیجه، اگر مرتبه‌ای فراتر از آن قابل بازسازی باشد، باید تمایز آن را در کیفیتی بیش از افزایش معقولات یا شدت‌یافتن ادراک عقلی جست‌وجو کرد.

یکی از این وجوه تمایز، تحول در نحوه تحقق معرفت است. کمال عقلانی، هرچند می‌تواند با علم حضوری و اتحاد عاقل و معقول همراه باشد، همچنان در ساحت تعقل و ادراک معقولات قابل تبیین است؛ درحالی‌که مرتبه مورد بحث، در صورت اثبات، ناظر به نحوه‌ای جامع‌تر از حضور و شهود حقیقت خواهد بود. این تفاوت را نباید به معنای نفی تعقل دانست؛ بلکه مراتب پیشین در این مرتبه حفظ و در وجودی شدیدتر و جامع‌تر ادغام می‌شوند. ازاین‌رو، «فوق‌عقلانی» در این پژوهش نه در برابر عقل، بلکه به معنای فراروی از محدودشدن کمال نفس به عقل مفهومی و استدلالی است.

این برداشت با تحلیل ملاصدرا از تحول مراتب وجودی نفس نیز سازگار است. وی تصریح می‌کند که هرچه نفس در وجود خود کامل‌تر شود، قوای آن نیز در این استکمال ارتقا می‌یابند و با افزایش مرتبه وجود، کثرت و تفرقه کاهش و وحدت و جمعیت افزایش می‌یابد (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، ص.۱۰۰). بنابراین، مرتبه بالاتر را نمی‌توان صرفاً مرتبه‌ای دانست که در آن قوه‌ای جدید به نفس افزوده شده باشد؛ بلکه باید آن را تحولی در ساختار وجودی و نحوه جمعیت کمالات پیشین دانست. بر این اساس، یکی از شاخصه‌های تحلیلی تجرد فوق‌عقلانی را می‌توان افزایش سعه وجودی و جامعیت نفس نسبت به مراتب پیشین دانست.

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)

در این چارچوب، اتصال برخی نفوس به عالم الهی و توصیف آن با «فناء عن الذات» و «بقاء ببقائه» نیز اهمیت می‌یابد (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، صص. ۸۱ـ۸۲). این تعابیر نشان می‌دهند که افق کمال نفس در مرتبه‌ای عالی، صرفاً به تملک معرفت‌های بیشتر محدود نیست، بلکه با تحول نسبت وجودی نفس با مبدأ هستی همراه می‌شود. به همین دلیل، غایت این مرتبه را نمی‌توان «دانستن بیشتر» دانست؛ بلکه باید آن را در تعمیق نسبت وجودی و معرفتی نفس با حق تعالی جست‌وجو کرد.

در همین راستا، تعبیر ملاصدرا از «فناء النفس عن ذاتها و قصر النظر علی ملاحظة الرب الأول» اهمیت بنیادی دارد (شیرازی، ۱۳۶۰: صص.۲۰۷ـ۲۰۸). فنا در اینجا به معنای نابودی ذات نفس یا اتحاد حقیقی آن با ذات حق نیست، بلکه می‌توان آن را در چارچوب این پژوهش، به‌صورت تحلیلی، زوال التفات به استقلال نفس و غلبه توجه به مبدأ هستی فهم کرد. بنابراین، غایت سیر فوق‌عقلانی، در صورت پذیرش این بازسازی، نه ترک عقل و معرفت، بلکه گذار از خودبنیادی معرفتی و وجودی به مرتبه‌ای از حضور و شهود است که در آن نسبت نفس با حق تعالی به نحوی عمیق‌تر تحقق می‌یابد.

از این منظر، سه ویژگی را می‌توان به‌عنوان مؤلفه‌های متمایزکننده این مرتبه پیشنهاد کرد: نخست، استمرار اشتداد وجودی نفس پس از تحقق کمال عقلانی؛ دوم، تحول کیفیت معرفت از غلبه ادراک مفهومی و تفصیلی به نحوی جامع‌تر از حضور و شهود؛ و سوم، افزایش سعه و جمعیت وجودی نفس و تعمیق نسبت آن با حق تعالی. هیچ‌یک از این مؤلفه‌ها به‌تنهایی اثبات‌کننده مرتبه‌ای مستقل با عنوان «تجرد فوق‌عقلانی» نیست؛ بلکه ترکیب آنهاست که این مفهوم تحلیلی را از کمال صرفاً عقلانی متمایز می‌سازد.

در نتیجه، «تجرد فوق‌عقلانی» در چارچوب این پژوهش، نه مرتبه‌ای ضدعقلانی و نه صرفاً تکرار مرتبه عقل مستفاد است؛ بلکه صورت‌بندی تحلیلی افقی از استکمال نفس است که پس از تحقق کمال عقلانی، امکان استمرار آن را در قالب اشتداد وجودی، حضور و شهود جامع‌تر و تعمیق نسبت با حق تعالی توضیح می‌دهد. شواهد ملاصدرا درباره اتصال برخی نفوس به عالم الهی و نیز تصریح او به وجود «أسفاراً أخری» برای کاملان پس از وصول، مهم‌ترین مؤیدهای متنی این بازسازی‌اند (شیرازی، ۱۹۸۱: ج۹، صص.۸۱ـ۸۲؛ شیرازی، ۱۳۶۰: ص. ۲۰۸).

بدین‌ترتیب، نتیجه این بخش آن است که حکمت متعالیه از حیث مبانی درونی خود، امکان استمرار سیر استکمالی نفس پس از تحقق کمال عقلانی را نفی نمی‌کند، بلکه مجموعه‌ای از شواهد وجودشناختی، معرفت‌شناختی و غایت‌شناختی برای بازسازی این امکان در اختیار می‌گذارد. بااین‌حال، این نتیجه به معنای نسبت‌دادن نظریه‌ای مستقل و مدون با عنوان «تجرد فوق‌عقلانی» به ملاصدرا نیست؛ بلکه نشان می‌دهد که این مفهوم را می‌توان به‌عنوان یک بازسازی تحلیلی، برای تبیین افقی از کمال نفس که در آن عقل به مرتبه‌ای جامع‌تر از حضور و شهود امتداد می‌یابد، در چارچوب حکمت متعالیه صورت‌بندی کرد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر امکان تجرد فوق‌عقلانی نفس در حکمت متعالیه، نشان داد که این مفهوم را نمی‌توان اصطلاحی فنی و مستقل دانست که ملاصدرا آن را به‌صورت نظریه‌ای مدون مطرح کرده باشد؛ بااین‌حال، می‌توان آن را به‌عنوان صورت‌بندی تحلیلیِ یکی از ظرفیت‌های درونی دستگاه صدرایی بازسازی کرد. بر اساس این بازسازی، سیر استکمالی نفس

نسخه پیش از انتشار آنلاین در راستا

در حکمت متعالیه، فرآیندی تدریجی و اشتدادی است که به تحقق یک مرتبه ثابت و نهایی از کمال عقلانی محدود نمی‌شود.

یافته‌های پژوهش نشان داد که در منطق حکمت متعالیه، کمال وجودی و کمال معرفتی نفس از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و ارتقای وجودی نفس با تحول در نحوه معرفت آن همراه است. ازاین‌رو، کمال عقلانی را باید مرتبه‌ای اساسی در سیر استکمال نفس دانست، نه لزوماً نقطه پایان آن. بر این اساس، امکان امتداد این سیر به مرتبه‌ای فراتر از عقل مفهومی و استدلالی، از نظر مبانی درونی حکمت متعالیه قابل بازسازی است.

در این چارچوب، تجرد فوق‌عقلانی نه به معنای نفی عقل یا گسست از مراتب عقلانی، بلکه به معنای امتداد و تشدید همان فرآیند استکمالی در مرتبه‌ای عالی‌تر فهم می‌شود. تمایز این مرتبه از کمال عقلانی نیز نه در اصل تجرد، علم حضوری یا تحقق عقلانیت، بلکه در کیفیت بالاتر حضور معرفتی، جامعیت وجودی و تعمیق نسبت نفس با حق تعالی قابل تبیین است. بنابراین، فوق‌عقلانی بودن در این پژوهش ناظر به فراروی از محدودشدن کمال نفس به ادراک مفهومی و استدلالی است، نه خروج از ساحت عقل.

بر این اساس، غایت این سیر را نمی‌توان صرفاً در افزایش معلومات یا تکمیل قوای عقلانی جست‌وجو کرد، بلکه باید آن را در تعمیق کمال وجودی و معرفتی نفس و رسیدن به مرتبه‌ای از قرب، حضور و شهود حقیقت دانست. در چنین افقی، کمال عقلانی نه نفی می‌شود و نه بی‌اعتبار، بلکه به‌عنوان زمینه و مرحله‌ای اساسی برای تحقق مراتب عالی‌تر کمال نفس حفظ و در افقی گسترده‌تر تفسیر می‌شود.

در مجموع، پاسخ پژوهش به مسئله اصلی آن است که؛ امکان تجرد فوق‌عقلانی نفس، به معنای یک مرتبه مستقل و صریحاً صورت‌بندی‌شده در فلسفه ملاصدرا، قابل اثبات نیست؛ اما به‌مثابه یک بازسازی تحلیلی از ظرفیت‌های درونی حکمت متعالیه، قابل دفاع است.

بر این اساس، حکمت متعالیه امکان فهم کمال نفس را فراتر از محدودشدن آن به عقلانیت مفهومی فراهم می‌کند و افقی را می‌گشاید که در آن، استکمال وجودی و معرفتی نفس می‌تواند در مراتب عالی‌تر حضور و شهود حقیقت ادامه یابد.

ازاین‌رو، دستاورد اصلی این پژوهش، ارائه تفسیری از مراتب کمال نفس است که در آن، نسبت میان عقل، وجود و معرفت در یک فرآیند پیوسته استکمالی فهم می‌شود و «تجرد فوق‌عقلانی» به‌عنوان مفهومی تحلیلی برای تبیین افق‌های عالی‌تر این فرآیند به کار می‌رود. بررسی تطبیقی این امکان در اندیشه دیگر فیلسوفان و عارفان اسلامی و نیز تحلیل نسبت آن با مفاهیمی همچون انسان کامل، عقل قدسی، ولایت و مراتب عرفانی کمال، می‌تواند زمینه پژوهش‌های آینده را فراهم سازد.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نسخه پیش از انتشار ارائه در ایران

نویسندگان از هر گونه جعل و سرقت علمی و هر گونه سوءرفتار پژوهشی اجتناب کرده و اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و در انجام کار این پژوهش، نویسنده‌گان از رجوع مستقیم به منابع ذکر شده و استفاده بی واسطه از مطالب آنها، بهره برده اند و از اطلاعات و منابعی که هوش‌های مصنوعی ارائه کرده باشند، در این نوشتار استفاده نشده است، و نویسندگان این موضوع را تأیید می‌کنند.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

سپاسگزاری

از داوران محترم به جهت فرصتی که برای ارزیابی ساختاری و علمی مقاله ما قرار می‌دهند، سپاسگزاریم.

نسخه پیش از انتشار ناوردراسته

فهرست منابع

آشتیانی، جلال‌الدین. (۱۳۷۸). شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات.

ابن‌سینا، ابوعلی. (۱۳۸۳). رساله نفس (موسی عمید، مترجم). همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

ارشدریاحی، علی، و جعفری، هادی. (۱۳۹۱). مطالعه تطبیقی–تحلیلی بین آرای ملاصدرا و ملاهادی سبزواری در مورد مقام فوق تجردی انسان. *الهیات تطبیقی*، ۳(۸)، ۱۹–۴۲. SID. https://sid.ir/paper/191851/fa

افلوطین. (۱۹۹۷). تاسوعات افلوطین (فرید جبر، مترجم؛ با مراجعه و تصحیح جیرار جهامی و سمیح س. دغیم). بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.

پاینده، زهرا. (۱۳۸۸–۱۳۸۹). نفس در عرفان شیعی. فصلنامه جستار، ۸۵–۱۰۲.
http://jostar-elmi.maalem.ir/article_63956_1.pdf

جوادی، محسن، و موسوی، هادی. (۱۳۸۹). تاملی در نظریه تجرد نفس صدرایی. *انسان پژوهی دینی*، ۷(۲۳)، ۲۹–۵۰. SID. https://sid.ir/paper/219950/fa

حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۳۸۲). شرح فارسی الأسفار الأربعة (تقریر ابحاث علامه طباطبایی) (ج. ۱و۳). قم: انتشارات الف لام میم.

حیدری، سید کمال. (۱۳۹۲). المعاد بر اساس آرای صدرالدین شیرازی (عبدالله اسعد، مقرر، ج. ۱و۲). بیروت: مؤسسة الهدی للطباعة والنشر.

خادمی، عین‌الله؛ رضی‌زاده، سیدعلی. (۱۳۹۰). نظریه فوق تجرد عقلانی نفس در حکمت سینوی. *حکمت اسراء*، ۹، ۱۶۳–۱۸۷. https://ensani.ir/file/download/article/20150304085108-9978-63.pdf

خادمی، عین اله، و رضی زاده، سیدعلی. (۱۳۹۲). تبیین نظریه تجرد فوق عقلانی نفس از نظر ملاصدرا و مبانی هستی شناختی آن. *حکمت صدرایی*، ۱(۲)، ۳۷–۵۲. SID. https://sid.ir/paper/394105/fa

خوشنویسان، فهیمه. (۱۴۰۴). بررسی تطبیقی معرفت‌شناسی دینی از دیدگاه ملاصدرا و پلانتینگا. *آموزه‌های فلسفه اسلامی*، ۲۰(۲)، ۱۴۳–۱۷۸. https://doi.org/10.30513/ipd.2026.7659.1666

رجایی، محمدجواد. (۱۳۹۰). مراحل و عوامل تجرد نفس از نظر ملاصدرا. پرتو خرد، ۴۹–۷۸. https://B2n.ir/yq2444

سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۸۳). شرح حکمة الاشراق (قطب‌الدین شیرازی، شارح؛ عبدالله نوری و مهدی محقق). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

شیرازی، صدرالدین. (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب (محمد خواجوی، مصحح). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شیرازی، صدرالدین. (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (ج. ۱، ۲، ۳، ۶، ۸ و ۹). بیروت: دار احیاء التراث.

شیرازی، صدرالدین. (۱۳۷۵). الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة. با حواشی هادی سبزواری؛ تصحیح و تحقیق جلال‌الدین آشتیانی. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، چاپ اول.

شیرازی، صدرالدین. (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة. تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی. مشهد: مرکز الجامعی للنشر، چاپ دوم.

نسخه پیش از انتشار اثر در دانشگاه

فارابی، ابونصر. (۱۳۸۱). فصوص الحکمهٔ و شرحه مع حواشی المیر محمد باقر الداماد (اسماعیل شنب غازانی و علی اوجبی، مصححان). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

قیصری، داود. (۱۴۲۵ق). شرح القیصری علی تائیهٔ ابن الفارض الکبری (احمد فرید مزیدی، محقق). بیروت: دار الکتب العلمیهٔ.

لاهیجی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). شرح المشاعر ملاصدرا (جلال‌الدین آشتیانی، مصحح؛ احمد عابدی، مقدمه؛ بر مکتوب صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم). قم: بوستان کتاب قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

موحدی اصل، محسن؛ عابدی، احمد. (۱۳۹۷). مقام فوق تجرد عقلی نفس از دیدگاه صدرالمتألهین، امام خمینی و علامه حسن‌زاده آملی. *معرفت فلسفی*، ۲۵–۴۴. https://ensani.ir/file/download/article/1554547101-9722-97-2.pdf

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)